

اصول جنگ در اندیشه امیر مؤمنان امام علی علیه السلام

محمدحسین جمشیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸

چکیده

از مهمترین مسائل مطرح در جنگها که نقش مهمی در تدبیر و رسیدن به پیروزی دارد شناخت اصول جنگ است. طرح و بررسی اصول جنگ بیانگر این است که جنگ به‌عنوان پدیده‌ای انسانی بر یک‌سری اصول اعتقادی، عقلانی و معرفتی، اخلاقی و تجربی بنا می‌شود. هر اندیشمند و صاحب‌نظری بر مبنای جهان‌بینی و فلسفه خویش درباره هستی، برای جنگ و نبرد اصولی تعیین‌کننده قائل است. از همین‌رو امیر مؤمنان علیه‌السلام به‌عنوان امام و رهبر جامعه و سیاست‌شناس و آگاه به اصول و ضوابط نظامی و رزمی و برخوردار از جهان‌بینی الهی و متعالی و دارای فلسفه اخلاقی و معنوی نسبت به حیات و زندگانی، اصول و معیارهایی برای جنگ در نظر گرفته، و دیدگاه خویش درباره جنگ را بر چنین اصولی بنا ساخته است. پرسش این نوشتار این است که اصول جنگ از دیدگاه امیر مؤمنان علیه‌السلام چیست. در پاسخ یافته‌های پژوهش که با رویکردی توصیفی - تحلیلی و روش استنباطی متن‌پژوهی و هنجاری از یافته‌های اسنادی و کتابخانه‌ای به‌دست آمده بیانگر این است که از دیدگاه امام، اصول جنگ در دو بعد کلی انسانی - معنوی و علمی - فنی مطرح شده است که در هر دو بعد بویژه بعد اول نگاه امام علیه‌السلام ماهیتاً از دید اغلب صاحب‌نظران این حوزه متفاوت است.

کلید واژه‌ها: امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، جنگ از نگاه امام علی علیه‌السلام، اصول جنگ، انسانی - معنوی،

علمی - فنی

مقدمه

از آغاز حیات مدنی بشر در زمین، انسانها با پدیده جنگ روبه‌رو بوده‌اند. هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر را نمی‌توان یافت که در آن انسانها به گونه‌ای درگیر جنگ نشده باشند. کانوی هندرسون^۱ در همین راستا در کتاب خود می‌نویسد: «بین سالهای ۳۵۰۰ پیش از میلاد تا اواخر سده ۲۰ میلادی حدوداً ۱۴۵۰۰ جنگ رخ داده است و ۵/۳ میلیارد نفر بر اثر آنها جان خود را از دست داده‌اند و فقط ۳۰۰ سال از تاریخ بشر در صلح به سر رفته است» (Henderson, 2010: 212). بنابراین می‌توان گفت تاریخ جنگ در جهان به قدمت تاریخ مدنی بشر است. با توجه به اهمیت امور دفاعی و نظامی، جنگ و دفاع در برابر دشمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بخشی از نیازهای اجتناب‌ناپذیر او را در عرصه زندگانی جمعی و مدنی تشکیل می‌دهد و به نوعی بقا و سروری او را اثبات می‌کند (دورانت، ۱۳۷۶: ۱۱/۱ و ۱۲).

در طول تاریخ، اندیشمندان و محققان بزرگی درباره جنگ به مطالعه و پژوهش پرداخته، و حاصل تلاش خود را در قالب اندیشه‌هایی مدون برای بشریت به یادگار گذاشته‌اند؛ برای مثال می‌توان به اندیشمندانی چون سون تزو^۲ فرمانده و راهبردی^۳ چین باستان اشاره کرد که در ۲۵۰۰ سال پیش، آرای نظامی خود را در کتابی با نام «هنر جنگ»^۴ نگاشته است (Sun Tzu, 2007) که امروزه یکی از ارزشمندترین آثار اندیشه نظامی کلاسیک جهان به‌شمار می‌رود.

شرایع الهی هم در راستای بقا و تأمین رسالت انسانی خود و هم برای حفظ و بقای نوع بشر به بیان و ارائه دیدگاه‌ها و دستور خود در باب جنگ پرداخته‌اند. در این میان دین حنیف اسلام به‌عنوان مکتبی جامع و انسانی توجه به زندگانی این جهانی و سیاسی و نظامی و دفاعی بشر را در کنار و همراه با بعد معنوی، فردی و آن جهانی او مورد نظر و توجه قرار داده است (نحل / ۸۹).

امیرمؤمنان حضرت علی(ع)، شاگرد خاص و برجسته پیامبر(ص) و اولین امام منصوب الهی و جانشین پیغمبر اکرم(ص) به‌عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ تاریخ بشر و هادیان خدایی انسانها و نیز به‌مثابه فرماندهی عالی و برجسته در عرصه نظامی و دفاعی اسلام هم در زمان پیامبر و هم پس از او در دوران خلافت خویش در بعد اندیشه‌ای و حدیثی و نیز در سیره و عمل، مسائل گوناگونی را در باب

1. Henderson
2. Sun tzu or Sun zi
3. sterategist & strategos
4. the Art of War

جنگ مطرح ساخته که در نوع خود بسیار ارزشمند و بی‌بدیل است. نمونه این دیدگاه‌ها و نظریات در کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده که تنها بخشی از سخنان و مکتوبات ارزشمند آن حضرت است.

مسئله: بررسی دیدگاه‌های نظامی و دفاعی حضرت بیانگر این است که نگاه امام(ع) به جنگ از بسیاری از فرماندهان نظامی و راهبردی جهان - اعم از گذشته و حال، درون‌دینی و برون‌دینی - متفاوت است. امروزه به‌رغم دگرگونی و تحول مفهومی و وجودی جنگ، اصول و قواعد حاکم بر آن به‌مثابه بنیانهایی ثابت و تعیین‌کننده همچنان مورد توجه و جنگ همچنان بر اصول و قواعد خاص خود متکی است (Mager, 2009: 159). در نتیجه شناخت اصول و قواعد جنگ همچنان برای نظامیان و سیاستمداران جوامع از اولویتهای اساسی قلمداد می‌شود. اینجاست که با توجه به جایگاه و ارتباط امیر مومنان(ع) با قرآن (جرdaq، بی تا: ۵۰) و سنت رسول الله(ص) (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق. ۱: ۱۸۸/۱) از یک سو و فرماندهی و مدیریت جنگها با شیوه‌ای متفاوت از دیگران (تفتازانی، ۱۴۰۱ق. ۲: ۳۰۱/۲) از سوی دیگر، ما را با این مسئله روبه‌رو می‌سازد که بینیم در اندیشه و نگرش حضرت اصول تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز درباره پدیده جنگ چگونه مطرح شده است. پس مسئله این نوشتار نگاه امیرمؤمنان(ع) به جنگ و اصول حاکم بر آن است.

هدف پژوهش نیز شناخت اصول جنگ از دید امیرمؤمنان علی(ع) است و پرسش پژوهش این است که امام علی(ع) بر مبنای نگرش متعالی خویش چه اصولی را برای جنگ ترسیم می‌کند. اهمیت چنین پژوهشی از سویی در جداسازی نگاه متعالی به جنگ در برابر نگاه‌های مادی است و از سوی دیگر، بیانگر نگرش عقلانی - اعتدالی و عدالت‌محور دینی به جنگ در برابر نگرشی است که به خشونت‌طلبی و افراطی‌گری در دین قائل است. جدای از اینها الگوبودن حضرت در تمام عرصه‌های زندگانی ما را متوجه بعد دیگر اهمیت موضوع می‌سازد.

ضرورت بحث نیز به این امر بر می‌گردد که در دنیایی که محل تعارض آرا و دیدگاه‌های گوناگون درباره پدیده‌های انسانی چون جنگ و صلح است و هر دیدگاهی در پی سلطه بر افکار بشر، جایگاه دیدگاه‌های انسانی و عدالت‌محور چون دیدگاه امام(ع) خالی است. به‌طور کلی، آگاهی از دیدگاه و اندیشه امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌تواند تعیین‌کننده جهتگیریهای دفاعی و نظامی ما در سه حوزه بین‌المللی و جهانی، منطقه‌ای و مرزی و داخلی باشد.

روش پژوهش

در این نوشتار، نگرش امام علی(ع) در باب اصول حاکم بر جنگ و نبرد در قالبی حتی‌الامکان منسجم و با ساختاری منظم و متکی بر داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای بویژه با تکیه بر آثار آن امام همام و سیره و مشی آن حضرت و تاریخ صدر اسلام مورد جستجو و بررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش، ترکیبی از روشهای متن‌پژوهی یا متن‌کاوی و استنباطی است. در این روش اصل بر استنباط از داده‌ها یا تفسیر و برداشت متن است. متن‌کاوی، بازیابی و درک اطلاعات پنهان متون را آسان می‌کند (Tesing and Lin, 2007). در تبیین استنباطی، نیز هدف درک و استنباط نویسنده از متن مورد نظر است. رویکرد پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی، و نوع پژوهش بنیادی و نظری است.

بررسی مفهومی

جنگ

درباره جنگ، تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان و محققان مطرح شده است. کارل فون کلاووزویتس، فرمانده و نظریه‌پرداز نظامی روسی در کتاب «پیرامون جنگ»^۱ می‌نویسد: «جنگ عملی مبتنی بر زور است تا دشمنان را مجبور به انجام خواسته‌مان کنیم.» (Clawswits, 1997: 1/5). کوینسی رایت^۲ با تأکید بر جنبه حقوقی جنگ، معتقد است «جنگ شرط قانونی است که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می‌دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح صورت دهند» (بوتول، ۱۳۶۸: ۳۲)؛ در حالی که کوینسی می‌گوید: «جنگ هنر سازمان‌دادن و به‌کارگرفتن نیروهای مسلح برای اجرای مقصود است» (نخجوان، ۱۳۱۷: ۳۵).

«فون بوگوسلافسکی»^۳ نیز جنگ را چنین تعریف می‌کند: «منازعه گروه مشخصی از انسانها، قبایل، ملتها، مردم یا دولتها علیه یک گروه مشابه یا متجانس دیگر» (بوتول، ۱۳۶۸: ۳۳). بنابراین چه گذشت در تعریفی کلی می‌توان گفت: جنگ درگیری سازمان‌یافته و مسلحانه‌ای است که بین دولتها، ملتها یا گروه‌های منسجم و سازمان‌یافته صورت می‌گیرد و با خشونت شدید، گسیختگی اجتماعی و تلفات جانی و خسارت مالی زیاد همراه است.

بر همین مبنا، جنگ پدیده‌ای است انسانی که با زندگانی مدنی وی همراه بوده است به گونه‌ای که

1. On War
2. M.Quincy Wright
3. Von Bogulslawski

بوتول آن را عادی می‌داند و صلح را غیر عادی تلقی می‌کند (بوتول، ۱۳۷۴: ۱۱). در نتیجه با توجه به انسانی‌بودنش بر اصول و قواعدی عقلانی مبتنی است.

اصول جنگ

اصل در لغت به معنای پایه و اساس و ریشه و بنیاد است (دهخدا، بی تا: ذیل اصل) و در اصطلاح علمی بیانگر قواعدی اساسی و تعیین‌کننده است که موضوع یا پدیده‌ای را تبیین می‌کند و معنا می‌بخشد؛ لذا به عنوان مثال در تعریف اصول فقه به قواعد استنباط (صدر، ۱۴۰۸ق: ۷/۲) اشاره شده است. بر همین مبنا جنگ نیز به مثابه پدیده‌ای انسانی و معرفتی، اصول و قواعدی عقلانی و مبنایی دارد؛ بدین معنا که اندیشمندان حوزه معارف دفاعی و نظامی برای تبیین جنگ و با هدف کیفیت‌بخشی به آن در عمل و حتی‌الامکان آسان‌سازی پیروزی یا عقلانی‌ساختن نبرد به تدوین این اصول درباره جنگ پرداخته‌اند که از آنها تحت عنوان اصول جنگ یاد می‌شود؛ لذا در تعریف اصول جنگ گفته‌اند:

"اصول جنگ حقایق مسلمی است که حاکم بر جریان جنگ است و به کاربردن آنها در اعمال نظر فرماندهی و هدایت و موفقیت عملیات تأثیر بسزایی دارد" (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۱۵) و رعایت آنها در نبرد ضروری است (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۹۸). اهمیت این قواعد تا جایی است که برخی گفته‌اند: اصول جنگ بعضی قواعد ابدی است که در هر دوره از تاریخ جنگ تغییرناپذیر بوده و به کاربردن آنها باعث پیشرفت و پیروزی سرداران بزرگ عالم شده است (مقتدر، بی تا: ۳) و بدون آگاهی و رعایت آنها امکان موفقیت در نبردها کاهش می‌یابد یا به صفر می‌رسد (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۹۸).

اصول جنگ مورد باور نگرش نظامی در دوران مدرن عبارت است از: تمرکز قوا^۱، هدف^۲، غافلگیری^۳، سادگی^۴، وحدت فرماندهی^۵، آفند^۶، مانور^۷، صرفه‌جویی در قوا^۸، تأمین^۹ (حسنلو، ۱۳۹۶: ۱۶۶؛ کرباسی، ۱۳۹۲: ۸). هفت مورد از این اصول از نوشته‌های جی. اف. سی. فولر، فرمانده بریتانیایی، که آنها را به عنوان دستورالعملی برای ارتش انگلیس در جنگ جهانی اول تهیه کرد، اقتباس شده است (Fuller, 1916). ما در کتاب مبانی اندیشه‌های نظامی اسلام، سه اصل انعطاف‌پذیری، تداوم پشتیبانی

1. M = Mass
2. O = Objective
3. S = Surprise
4. S = Simplicity
5. C = Command Unity
6. O = Offensive
7. M = Maneuver
8. E = Economy of Forces
9. S = Security

و کارایی رزمی (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۹۸) را به اینها افزوده‌ایم. به‌علاوه اصول متعالی و ارزشی چندی چون نیت، ابلاغ پیام، تعالی هدف (آرمان) و... را مطرح ساخته‌ایم. طرح و بررسی اصول جنگ بدان معناست که جنگ به‌عنوان پدیده‌ای انسانی و اجتماعی بر برخی اصول اعتقادی و اخلاقی یا عقلانی و یا تجربی بنا می‌شود و طبیعی است که هر اندیشمندی و هر انسان آگاه از فنون رزم و جنگ برای جنگ و نبرد بر مبنای جهان‌بینی و فلسفه خویش درباره حیات و هستی، اصولی قائل است.

مبنای نظری بحث، اصول جنگ از دیدگاه امیرمؤمنان (ع)

در نگاه امام علی(ع) جنگ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تاریخ بشر است؛ هرچند حضرت از اقدام پیشینی نسبت به آن بشدت نهی می‌فرماید (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴ و حکمت ۲۳۳). اجتناب‌ناپذیری جنگ به این باز می‌گردد که شیاطین و طاغوتها برای سلطه بر بشر و دارایی او تلاش می‌کنند و حاصل این تلاش، بروز فساد و فتنه و ستم و تبعیض و بی‌عدالتی و کفر و ناسپاسی است؛ به‌علاوه همیشه از راه‌های مسالمت‌آمیز و انسانی و اصلاح طلبانه امکان جلوگیری از فساد و فتنه و ستم و شرک و کفر و جهل وجود ندارد؛ لذا جنگ به‌عنوان آخرین راهکار و در ادامه تمام راهکارهای فرهنگی و سیاسی ظاهر می‌شود تا از فساد و فتنه جلوگیری شود (حج / ۳۹ و ۴۰). پس جنگ در اندیشه امیرمؤمنان(ع) آلی و ابزاری برای احقاق حق و ابطال باطل است؛ از همین رو حضرت به‌عنوان امام و رهبر جامعه و سیاست‌شناس و آگاه نسبت به اصول و ضوابط نظامی و رزمی و برخوردار از جهان‌بینی الهی و متعالی و دارای فلسفه اخلاقی و معنوی نسبت به زندگانی، اصول و معیارهایی کلی را برای جنگ در نظر گرفته و دیدگاه خویش را درباره جنگ بر چنین اصولی بنا ساخته است. در نتیجه، کیفیت آن را در ذیل مطلوبیت و ارزشمندی و حق‌محور بودن مطرح می‌سازد. بر این مبنای امام دو گونه اصل را برای جنگ مطرح می‌سازد:

۱. دسته اول، که اهمیت مبنایی و تعیین‌کننده دارد و حقیقت و ارزشمندی یا مطلوبیت جنگ را می‌سازد، اصول انسانی - معنوی است که ما در این نوشتار، آنها را اصول حکیمانه و ارزشی جنگ می‌نامیم. طبیعی است طرح این اصول، خاص انسانهای معناگرا و باایمان و متعالی چونان حضرت علی(ع) است. این دسته از اصول در پی متعالی‌ساختن جنگ و دادن روح‌رهایی‌بخش و اخلاقی به جنگ است. ۲. دسته دوم بیانگر کیفیت جنگ یا در واقع کیفیت رزم است و بعد عقلانی و علمی محض دارد. این دسته هرچند از سوی اغلب اندیشمندان نظامی و سیاسی مطرح شده است امام(ع) با دقت

معرفتی برتر و احاطه حکمتی والا و با تکیه بر عدالت و تقوای خویش آنها را با دقتی فراوان و عقلانیتی کامل مورد توجه قرار داده است که در نوع خود جای شگفتی دارد. در ادامه به بررسی این دو دسته از اصول جنگ از دیدگاه آن حضرت بر مبنای سنت و سیره متعالی آن پرداخته می‌شود.

اصول حکمیانه و ارزشی جنگ

دشمن شناسی

اصل دشمن شناسی در واقع بیانگر این مسئله مهم است که جنگ با چه کسانی باید صورت گیرد؛ یعنی باید با که بجنگیم و یا دشمن کیست. دشمن در زبان فارسی در اصل به معنای زشت ذات و زشت خوی است؛ چراکه این کلمه مرکب است از «دُش» به معنای بد و زشت و «مَن» به معنای نفس و ذات (حسینی دشتی، ۱۳۶۹: ۴۰۳/۵). در فرهنگ فارسی معین نیز آمده است: «آن که بدخواه دیگری است؛ عدو؛ خصم؛ مخالف که مقابل دوست و محب است؛ و دشمنی علاوه بر خصومت در عداوت به معنی کراهت و نفرت نیز آمده است» (معین، ۱۳۵۰: ۸/۲ - ۱۵۳۷). هم چنین به معنای بدخواه و بدسگال و کسی که ضرر می‌زند و... (دهخدا، بی تا: ذیل دشمن) هم آمده است؛ اما برداشت ما این است که بدخوی و زشت خوی بودن بیانگر بدخواهی، معارض با حق و حمایت از زشتی و پلیدی یا باطل است؛ لذا دشمن هر موجود باطل گرا، زشت گرا و خواهان بدی است. حکیم فردوسی نیز در مقدمه شاهنامه می‌سراید:

دلت گر به راه خطا مایل است
ترا دشمن اندر جهان خود دل است
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۸/۱)

مولوی نیز به مهمترین ویژگی دشمن این گونه اشاره می‌کند:

دشمن آن باشد کزو آید عذاب
مانع آید لعل را از آفتاب
(مثنوی، د ۲/ بیت ۷۹۳)

در اصطلاح نیز دشمن آن است که نسبت به کسی یا جامعه‌ای، بدخواه، کینه‌جو و یا درجنگ و ستیز باشد. معادل‌های عربی این واژه عبارت است از: "عدو"، "معدی" و "خصم". مصدر عدو و معدی نیز عدو است که به معنای تعدی و تجاوز از آن حدی است که سزاوار نیست از آن گذشت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق: ۱۹۳/۳)؛ پس منظور از عدو و معدی، متعدی و تجاوزگر به انسان و حدود و حقوق اوست. مراد از خصم نیز کسی است که قصد خصومت دارد و مراد از خصومت نیز اعم از نزاع (انکار حق) و عداوت (تجاوز از حق) و جدال

(ممانعت از ظهور حق) (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/ ۷۱ و ۷۲)؛ بنابراین، مراد از دشمن در اصطلاح این است که در پی ضرر رساندن به انسان و بازداشتن او از مسیر حق است؛ چنانکه شیطان دشمن آدمی است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵).

شناخت دشمن و بیان شیوه‌های رویارویی با او یکی از مباحث مهمی است که در قرآن کریم و نهج‌البلاغه مطرح شده است؛ به‌عنوان مثال از چهار نوع دشمنی سخن به میان آمده است: دشمنی نفس انسان (نفس اماره) با خود انسان، دشمنی شیطان با انسان، دشمنی به مانند فرد (خصومت شخصی)، دشمن بشریت (دشمن اجتماعی انسانها) و یا در دسته‌بندی دیگری حضرت مولا(ع) دشمن را به دو دسته، دشمن آشکار و پنهان تقسیم کرده‌اند (بیگ محمدی و رحیمی، ۱۳۹۳).

براین مبنا، یکی از اصول اولیه جنگ به‌لحاظ منطقی و اعتقادی، دشمن‌شناسی یعنی شناختن دشمن از غیر دشمن است. بر این اساس است که بخش عظیمی از آیات قرآن به شناخت دشمن مربوط است؛ مانند (یس/۶۰) و

پیامبر(ص) درباره ضرورت شناخت دشمن می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۷: ۱۷۹؛ حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶). آگاه باشید عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمنش را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانیش کند).

سخن ارزشمند امام علی(ع) که می‌فرماید: «مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمِ عَنْهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۵۴۰) آن که به خواب رود، دیگران از او خواب نباشند. قبل از هر چیز، اهمیت بیداری و توجه نسبت به دشمنان و شناخت آنها را می‌رساند. حضرت هم‌چنین برای شناخت دشمن مشورت و گفتگو با دشمنان را برای شناخت میزان دشمنی آنها مطرح می‌سازد و می‌فرماید: «اسْتَشِرْ أَعْدَاءَكَ تَعْرِفْ مِنْ رَأْيِهِمْ مِقْدَارَ عَدَاوَتِهِمْ وَ مَوَاضِعَ مَقَاصِدِهِمْ» (همان: ۵۴۴)؛ (با دشمنان مشورت کن تا از نظرشان به اندازه میزان دشمنی آنها و جایگاه مقصودشان پی ببری. آن حضرت هم‌چنین در اهمیت شناخت دشمن و بزرگ‌شمردن آن می‌فرماید: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِنْ ضَعُفَ» (آمدی، بی‌تا: ۳۳۳)؛ هرگز دشمنی را کوچک شمار؛ هرچند ضعیف باشد و یا: «أَفْهٌ الْقَوِيُّ اسْتِضْعَافُ الْخَصْمِ» (حکیمی، ۱۳۷۱: ۱۲۶؛ آمدی، بی‌تا: ۳۳۳)؛ آفت قدرتمند، ضعیف‌شمردن دشمن است).

بنابراین آگاهی از دشمن و شناخت او از اصول اولیه نظامی و دفاعی برای هر انسان یا جامعه‌ای به‌شمار می‌رود؛ زیرا غفلت و بی‌توجهی نسبت به شناخت دشمن باعث نادیده‌گرفتن هدف و اساس

جنگ یا جنگ با چه کسانی می شود؛ به علاوه باعث تقویت دشمن و در نتیجه ضعف خودی می گردد. نه تنها اصل شناخت دشمن، که کوچک دانستن او و بی توجهی نسبت به او نیز مشکل آفرین است؛ از این رو امام (ع) یکی از آفتها و آسیبهای قدرت را کوچک انگاشتن خصم می داند.

همان طور که اشاره شد، امام (ع) دشمن را با توجه به نوع راهبرد رویارویی با فرد و جامعه دو گونه می داند: دشمن آشکار که دشمنی اش هویداست و لذا هم شناختنش آسان است و هم خنثی کردن نقشه اش. دوم دشمن پنهان یا غیر آشکار یعنی دشمنی که دشمنی اش برای شما آشکار نیست؛ خواه خود را در ظاهر دوست شما قلمداد کند و خواه بی طرف و بی نظر جلوه دهد. او در حقیقت دشمن است و خطر و زیان چنین دشمنی بمراتب بیشتر است؛ این است که مولای موحدان می فرماید: «كُنْ لِلْعَدُوِّ الْمَكَاتِمِ أَشَدَّ حَذِرًا مِنْكَ لِلْعَدُوِّ الْمُبَارِزِ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۳۱۱): از دشمن پنهان بیشتر برحذر باش تا دشمن آشکار) و نیز می فرماید: «أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةٌ» (کاشف الغطا، بی تا: ۱۵۷): بزرگترین دشمنان کسانی هستند که حيله خود را بیشتر پنهان می کنند.

دقت در این بیانات بیدار کننده و هشداردهنده آن حضرت نمایانگر این امر مهم است که یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی و شکست بویژه در جنگ، شناخت دشمن و یا غفلت از او است.

اصل تدبیرگری و حکمت ورزی

بنابر دیدگاه امام (ع) هیچ نیرویی از اندیشیدن و تأمل درباره امور نظامی و دفاعی حتی در صحنه های نبرد گریزی ندارد؛ زیرا «انسان موجودی است که بر اساس سرشتش با اندیشه و تعقل از دیگر موجودات متمایز می شود» (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۵۴). اساساً یکی از کارکردهای اساسی اندیشه و کاربرد عقلانیت، رفع خطر و برداشتن موانع و ایجاد محیط امن و آرام است. بر این اساس عرصه نظامی و دفاعی، دشوارترین عرصه و پرخطرترین حوزه زندگی است؛ لذا بیش از هر حوزه و عرصه ای به تدبیر و حکمت ورزی نیاز دارد. برحذر بودن و به کارگیری حزم و احتیاط که در نامه حضرت به مالک اشتر دیده می شود: «وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبُّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَحُذِرْ بِالْحَزْمِ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): اما از دشمنت پس از صلح با او بسیار برحذر باش؛ زیرا دشمن، گاه نزدیک می شود که غافلگیر سازد؛ بنابراین دوراندیشی را به کار گیر... نشان از اهمیت تدبیرگری و حکمت ورزی در حوزه مسائل نظامی و جنگ و برخورد با دشمن است.

از سوی دیگر، اگر کرامت آدمی به برخورداری او از خرد است طبیعی است که این امر زمانی تحقق می یابد که عقل در زندگانی و ابعاد وجودی او نقش تعیین کننده و کارکرد اساسی داشته باشد؛

یعنی عقل و خرد او به اندیشه و رفتار او در تمام ابعاد زندگی و از جمله زندگانی امنیتی و نظامی او و به تمام صحنه‌های زندگی او اعم از جنگ و صلح و جز اینها جهت بدهد و مدیر و مدبر صفات و غرائز دیگر او در این صحنه‌ها باشد. این امر مهم درباره دشمن و جنگ و رویارویی نظامی با دشمن اهمیت بیشتری می‌یابد. این است که در نگرش امیرالمؤمنین (ع) بدترین دشمن، دشمنی است که از خرد و تدبیر و عقلانیت بیشتری بهره دارد و ژرف‌نگری او بیشتر است. آن حضرت می‌فرماید: «شَرُّ الْأَعْدَاءِ أَبْعَدُهُمْ غَوْرًا وَ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةً» (محمدری شهری، ۱۳۷۹: ۵۴۰): بدترین دشمنان، آنانند که از ژرف‌نگری عمیقتر و پنهانکاری بیشتر نسبت به نیرنگ برخوردارند؛ بنابراین یکی از مهمترین معیارها و ملاکهای موفقیت و کامیابی در برخورد با دشمن و در میدان نبرد به کارگیری تعقل و ژرف‌اندیشی است که کار را بر دشمن بمراتب سخت‌تر می‌کند و زمینه تحقق پیروزی را فراهم می‌سازد؛ این است که امیر مؤمنان (ع) در اهمیت کاربرد عقل و خرد در تمام صحنه‌های زندگی می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ» (آمدی، بی‌تا، حدیث ۶۷۶۳): ارزش هر انسانی به خرد اوست.

ازسوی دیگر باید دانست که در این نگرش، عقل و خرد تنها در برابر بی‌توجهی و غفلت قرار ندارد بلکه در برابر جهل، هوی و هوس و نظائر آنها نیز قرار دارد؛ لذا حکمت‌ورزی و تدبیرگری عاقلانه و انسانی یا انسانی‌اندیشیدن مورد نظر است نه اندیشیدن صرف. در هر حال تدبیر و حکمت هم در مقابل غفلت، بی‌توجهی و جهل و هم در مقابل هوی، اساس و منشأ کنش و عمل نظامی و بویژه تحقق جنگ و راه رسیدن به پیروزی است و می‌تواند جهتگیری نبرد و جنگ را به‌سوی متعالی شدن نشان دهد.

اصل هدف

اصل برخورداری از هدف، هرچند ازسوی اغلب نظریه‌پردازان و محققان جنگ مطرح شده در نگرش حضرت امیر (ع) با دیدگاهی مبتنی بر توحید و معنویت متعالی و ارزش‌گرایانه مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه ما این اصل را با دو بعد مشخص برخورداری از هدف و مقصد مشخص و متعالی بودن آن هدف و مقصد در آثار و بیانات حضرت می‌بینیم. در نتیجه می‌توان اصل هدف را در نگرش امام (ع) اصلی دو بعدی (ارزشی - معرفتی) دانست و یا آن را به دو اصل هدف و اصل تعالی هدف جدا کرد؛ ولی ما با توجه به نقش تعیین‌کنندگی تعالی در هدف، آن را در این گروه قرار دادیم. منظور از هدف همان منظور و مقصودی است که نیت ما در جنگ و نبرد رسیدن به آن و تحقق آن است که در تعریف آن آمده است:

هدف، مقصود نهایی است که تمام تلاش نیروهای نظامی به سوی آن متمرکز و هدایت می‌گردد... هدف ممکن است یک منطقه جغرافیایی یا نیروی دشمن باشد» (مهرآرا، ۱۳۷۶: ۳۵/۱). اهداف از مناظر گوناگونی دسته‌بندی شده است؛ ولی شاید در اینجا جدا کردن آنها به سه دسته کلان، راهبردی و تاکتیکی ضرورتر باشد. اهداف تاکتیکی می‌تواند عینی و فیزیکی باشد ولی راهبردی می‌تواند متوجه اهداف کلی‌تر جنگ چون از بین بردن اراده دشمن و اهداف کلان، گسترده‌تر و متوجه بقای جامعه یا اهداف اعتقادی و ملی و جز اینها باشد.

در نگاه امیرمؤمنان(ع) هدف نهایی و اولیه، جز هدایت و نجات انسانها و تحقق عبودیت حق تعالی در زمین یا اعتلای کلمه‌الله نیست؛ برای مثال حضرت می‌فرماید: «أَمَا قَوْلُكُمْ أَكُلُّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ قَوْلَ اللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ قَوْلَ اللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعْشُوا إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ نَبْوً بِأَتَائِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵): اما اینکه می‌گویید خویش‌داری من از ترس مرگ است به خدا سوگند من باکی ندارم که به‌سوی مرگ روم یا مرگ به‌سوی من آید و اما در مورد سخن شما که می‌گویید در جنگ با شامیان تردید دارم به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای این است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق، و هدایت شوند؛ در لابه‌لای تاریکیها نور مرا نگرسته به‌سوی من بشتابند که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است؛ گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌شوند.

بنابراین بر اساس نگرش حضرت، هدف و مقصد جنگ باید متعالی و انسانی باشد. در جنگ، اهداف شخصی، قومی، گروهی، طبقاتی، نژادی، سلطه‌ای و امپریالیستی و امثال آن از دید حضرت کاملاً مردود، و جنگی از دید حضرت قابل قبول و مطلوب است که جهاد به‌معنای حقیقی کلمه باشد (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

دیگر اهداف نیز در سایه این هدف متعالی و بنا بر اصل بقای جامعه و تحقق عدالت و رسیدن به نتایج بهتر و مطلوب‌تر تعیین می‌شود. نمونه اهداف تاکتیکی در نبردهای حضرت علی(ع)، حمله برای بازپس‌گیری شریعه پس از سلطه سپاه معاویه بر آن و بستن آب بر روی سپاهیان حضرت علی(ع) است.

اصل تعالی نیت و هدف

نیت، انگیزه و عاملی است که انسان کنش و فعل خویش را با قصد و منظور آن انجام می‌دهد و جایگاه مهم و ارزشمندی در نگرش امیرمؤمنان(ع) در تمام صحنه‌های زندگی بشر و بویژه جنگ و

امور مرتبط با آن دارد. به علاوه نیت تعیین کننده هدف و مقصد است. اساساً محور و مبنای کنش اعم از اندیشه، گفتار و کردار نیت و قصد و هدف است. اهمیت نیت و تعیین هدف، قبل از عمل و کنش به گونه ای است که در مکتب اسلام شرط درستی و صحت عمل و معیار کنش صحیح است. نیت در اصطلاح به معنای قصد و انگیزه است و قصد نیز به معنای داشتن مقصد و هدف مشخص و معینی است. نیت و انگیزه تعیین کننده ارزش کارها و کنشهای انسانی در تمام ابعاد زندگی است. شیعه و اهل سنت حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: «أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۷۰، روایت ۳۵): ارزش کارها به نیت است و هر کس متناسب با نیت خود بهره خواهد برد.

در این میان طبیعی است هر نیتی که متعالی و معنوی و خداگونه است، ارزش دارد و می تواند به نوع عملکرد و کنش ما جهت خاص و معنای ویژه‌ای بدهد. حضرت امیر(ع) در جنگ جمل آن گاه که یکی از اصحاب گفت دوست داشتم فلان برادرمان شاهد بود و پیروزی شما بر دشمن را می دید، می فرماید: «أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَبَّحُوا بِهِنَّ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷): آیا برادرت هوادار ما بود؟ گفت: آری. امام علی(ع) فرمود پس همراه ما بوده است. ما در این سپاه خود مردمی را دیدیم که هنوز در صلب مردان و زهدان زنان هستند. روزگار، آنها را چون خونی که بناگاه از بینی گشاده گردد، بیرون آورد و دین به آنها نیرو گیرد. این دیدگاه نشان می دهد که برخورداری از نیت و قصد بودن با حق در نبرد با باطل به معنای مشارکت در چنین نبردی است.

بنابراین رکن اول در این اصل این است که جنگ بدون نیت و هدف و انگیزه مشخصی نباشد؛ لذا عمل خودبه خودی قابل قبول نیست؛ اما رکن دوم نیکی و تعالی نیت یا حسن نیت یا متعالی بودن آن و به عبارتی خدایی بودن آن است؛ لذا هر نیتی مطلوب نیست بلکه نیتی مورد نظر امیرمؤمنان علی(ع) است که نیک و حسن و الهی باشد. چنین نیتی باعث خوشی زندگانی و امنیت و آرامش در محیط و گشایش روزی می گردد. امام می فرماید: «وَصُولُ الْمَرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَبْتَغِيهِ مِنْ طَيْبِ عَيْشِهِ وَ أَمْنِ سِرْبِهِ وَ سَعَةِ رِزْقِهِ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَ سَعَةِ خُلُقِهِ» (درایتی، بی تا: ۹۲، حدیث ۱۶۰۷): آدمی با نیت نیک و خوش اخلاقی به تمام آنچه در جستجوی آن است از زندگی خوش و امنیت و آرامش محیط زندگانی و وسعت روزی دست می یابد. نیت نیکو، راه رسیدن به پیروزی و کامیابی در هر صحنه‌ای از صحنه‌های زندگانی و از جمله جنگ و نبرد است؛ لذا حضرتش در مورد رابطه نیکی نیت با موفقیت و پیروزی می فرماید: «مَنْ حَسُنَتْ

نَبِيَّهُ آمَدَهُ التَّوْفِيقُ» (درایتی، بی تا: ۹۲، حدیث ۱۶۰۵): هر کس نیتش خوب باشد، توفیق یاریش خواهد کرد؛ پس در نگاه امیرمؤمنان(ع)، هدف نهایی و اولیه جنگ و جهاد جز هدایت و نجات انسانها و تحقق عبودیت حق تعالی در زمین نیست؛ برای مثال حضرت می فرماید: «أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكُلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةً الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوا إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ بُيُوءٌ بِأَتَائِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵): اما اینکه می گوید خویشانداری من از ترس مرگ است به خدا سوگند من باکی ندارم که به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید و اما در مورد سخن شما که می گوید در جنگ با شامیان تردید دارم به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می اندازم برای این است که آرزو دارم عده ای از آنها به ما ملحق، و هدایت شوند؛ در لابه لای تاریکیها نور مرا نگرسته به سوی من بشتابند که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است؛ گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می گردند.

نتیجه این بیانات این است که نیت خوب و هدف نیکو می تواند انسان را در جنگ و در برخورد با دشمن به نتایج مفید و ارزشمند یا پیروزی حقیقی برساند و سعادت و کمال او را فراهم سازد؛ اما نیت بد و اهداف پست و نیز مقاصد مادی عمل و کنش را نیز تباه و فاسد می سازد و زمینه شکست را فراهم می آورد: «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ» (درایتی، بی تا: ۹۲، حدیث ۱۶۰۸): هرگاه نیت فاسد شود، بلا و گرفتاری پیش می آید.

اصل اخلاص

واژه اخلاص، مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۷۲/۳). در نتیجه، «اخلاص» به معنای خالص کردن، پاک گردانیدن و برگزیدن (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۶۸/۴ - ۱۶۹) و مقصود از آن در فرهنگ اسلامی، پاک کردن نیت و قصد انجام عمل از غیر خدا و اجرای عمل صرفاً برای خدا و پاک کردن آن از هر شائبه دیگر است؛ لذا این ویژگی مهم، عامل پذیرش رفتار از جانب خداوند متعال است. در اسلام و نگرش امام(ع)، جنگ در قالب جهاد فی سبیل الله تحقق پیدا می کند و لذا در قرآن سخن از جهاد کردن آن گونه که حق جهاد هست به میان آمده است که به تعبیر علامه طباطبایی «معنای اینکه فرمود جهاد کنید، حق جهاد این می شود که جهاد شما در معنای جهاد خالص باشد؛ یعنی فقط جهاد باشد (نه هم جهاد و هم تجارت یا سیاحت یا غیر آن) و نیز خالص برای خدا باشد و غیر خدا در آن شرکت نداشته باشد» (طباطبایی،

۱۳۷۴: ۵۸۲/۱۴). بر همین مبنا در اندیشه نظامی و دفاعی امیرمؤمنان علی(ع) یکی از مهمترین اصول جنگ و نبرد این است که فی سبیل الله باشد و تنها برای رضا و خشنودی خدا صورت گیرد؛ برای نمونه حضرت در نبرد صفین می‌فرماید: «فَطُوبَى لِمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۶۰۰): پس خوشا به حال پیکارکنندگان در راه خدا و کشته شدگان در مسیر فرمانبرداری او؛ هم‌چنین حضرت بر آن است که اگر در جنگ و جهاد، نیت و قصد فقط جلب رضایت و خشنودی خداوند یکتا و فعل نظامی برای او باشد، پیروزی حقیقی به دست می‌آید؛ خواه در ظاهر شکست بخورند و خواه پیروز شوند.

امام(ع) هنگام جنگ صفین می‌فرماید:

«...فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَيْبَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَبَوِّنَا أَوْطَانَهُ وَ كَعْمَرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُودٌ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶): پس آن‌گاه که خدا راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود تا آنجا که اسلام استحکام یافته، فراگیر شد و در سرزمینهای پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید... . هم‌چنین، آن حضرت در جمله‌ای کوتاه و در عین حال پرمعنا، عامل پیروزی و موفقیت نه تنها در میدان جنگ بلکه در تمام صحنه‌های زندگی را اخلاص می‌داند و می‌فرماید: «أَخْلَصَ تَنَلُ» (آمدی، بی تا: ۱۷۲): در کارهایت اخلاص پیشه کن تا به هدف برسی.

خوایدن آن حضرت در بستر پیامبر و حاضرشدن برای جانفشانی به جای او نیز خود یکی از نشانه‌های اخلاص امام علی(ع) در دوران مکه است. همان‌گونه که سیره متعالی حضرت در نبرد با عمرو بن عبدود در جنگ احزاب و اینکه عمرو در خلال نبرد با امام علی(ع) بر چهره او آب دهان انداخت و آن حضرت برای پرهیز از اینکه کشتن عمرو بن عبدود از روی خشم و تشفی خاطر باشد، چند لحظه او را رها می‌کند و پس از فرونشاندن خشم خود، به قتل او اقدام کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۸۱/۱). مولوی در مثنوی خود این کنش را می‌ستاید:

شیر حق را دان منزّه از دغل...

بنده حقم نه مأمور تنم

فعل من بر دین من باشد گوا

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۷۲۱/۱د - ۳۷۸۸)

از علی آموز اخلاص عمل

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم

شیر حقم نیستم شیر هوا

بنابراین از نظر امام(ع) نیت نیک و حسن آن است که فقط و فقط برای خدا و در راه نزدیکی و تقرب به او باشد و منظور از اخلاص یعنی خالص بودن نیت و کنش برای حق تعالی و عاری بودنش از هرگونه شائبه و آلودگی یا مقاصد غیر الهی. نقش نیت نیکوی خدایی خالص در جنگ و کنش نظامی آشکار است؛ لذا در قرآن بر انگیزه الهی و نیت خدایی در جهاد و جنگ تأکید شده است؛ برای نمونه می‌فرماید: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نسا/ ۷۴): پس باید در راه خدا کسانی که زندگی دنیا را با آخرت مبادیه می‌کنند، پیکار کنند و هرکس در راه خدا جهاد کند، پس کشته شود یا پیروز شود، در هر صورت به زودی به او اجری عظیم خواهیم داد. به بیان شهید مطهری: "جهاد اسلامی صرف شمشیرزدن و با دشمن اسلام جنگیدن نیست. (شمشیرزدن) در راه خدا و به قصد رضای خدا جهاد است والا ممکن است کسی در صفوف مسلمین هم باشد از سربازهای دیگر هم بیشتر حرارت به خرج بدهد؛ بیشتر هم گرد و خاک بکند؛ اما اگر توی دلش را بشکافید، مثلاً شهرت، نام، افتخار، اسمم زیاد برده شود، عکسم چاپ بشود، اسمم در تاریخ ثبت بشود یا به هدفهای دیگری است، شاید کشته نشدیم، اگر کشته نشدیم قهرمان خواهیم بود..." (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۳ - ۱۶۲).

اصل عدم آغاز به پیکار (نبود جنگ طلبی)

یکی از اصول مهم جنگ از دید حضرت - بر خلاف نگرشهای رایج نظامی - این است که از آنجا که معیار جنگ و جهاد، عدالت، حقانیت و انسانیت است؛ یعنی هدف جنگ، انسانی و جنگجو نیز برحق است و لذا شایستگی ورود در نبرد و اقدام به جنگ را دارد؛ اما این شایستگی به این معنا نیست که برای رسیدن به اهداف انسانی و هدایت انسانها ابتدائاً و بدون مقدمه شروع به جنگ کند. این است که حضرت هم در نظر و هم در عمل بر این عقیده است که شروع جنگ و آغاز به آن و جنگ ابتدایی از ناحیه اهل حق و انسانهای راستین شایسته نیست؛ لذا آنها در جنگ مشروع و انسانی نیز در موضع دفاعی قرار می‌گیرند و حق ندارند به شروع نبرد مبادرت کنند؛ برای مثال خطاب به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةً وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَالْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳): هیچ‌گاه کسی را به پیکار دعوت مکن؛ اما اگر تو را به نبرد خواندند، پاسخ ده؛ زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار و تجاوزکار شکست خورده است.

بنابراین امام علی(ع)، ابتدا کردن به جنگ را به‌عنوان یک اصل اساسی و تعیین کننده در جنگ و نبرد با دشمن منع فرموده است. هم‌چنین، آن حضرت در نامه‌هایی که به لشکریانش قبل از جنگ

صفین می‌نویسد، نیز به این موضوع اشاره، و می‌فرماید: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ يَبْدَءُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَىٰ حُجَّتِهِ، وَ تَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّىٰ يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَىٰ لَكُمْ عَلَيْهِمْ» (نهج البلاغه، نامه ۱۴): با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند؛ زیرا بحمدالله حجت با شما است و آغازگر جنگ نبودن شما تا آن‌گاه که دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود یا در جای دیگر در نهج البلاغه جنگ را به‌عنوان آخرین حربه برای مقابله با دشمن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَفْعَلُوا فَعَلَةً تَضَعُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مَنَّةً وَ تُورِثُ وَهْنًا وَ ذِلَّةً وَ سَأْمِسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدْأً فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸): «... کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به‌بار آورد. این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم؛ اما اگر راه چاره‌ای نیابم با آنان می‌جنگم».

حضرت در این بیانات حقانیت را عامل عدم مبادرت به جنگ و شروع نکردن جنگ را عامل دیگر در حقانیت می‌داند؛ به‌علاوه در کل، جنگ و اقدام نظامی را آخرین راهکار در برخورد با دشمنان می‌داند.

اصل رزم اخلاقی

برخورد با دشمن در اندیشه نظامی و دفاعی امیر مومنان(ع) و رویارویی جنگ و نبرد با او و درنهایت رزم و مبارزه در میدان جنگ باید بر اصول اخلاقی انسانی و متعالی مبتنی باشد. در این نگرش، اخلاق، همان‌گونه که در تمام ابعاد زندگی بر انسان حاکم است در میدان جنگ نیز باید حاکم و فرمانروا باشد؛ لذا باید اخلاقی جنگید و اخلاق انسانی و اسلامی را در میدان نبرد مراعات کرد. میراث امیرمؤمنان صفحات گرانقدری در این زمینه دارد؛ برای مثال امام(ع) در ماجرای نبرد صفین، پیش از رویارویی با نیروهای دشمن به لشکرش چنین اندرز می‌دهد:

«...فَإِذَا كَانَتْ الْهَرَبِيْمَةُ يَأْذُنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوِّرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَىٰ جَرِيحٍ وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَىٰ وَ إِنِ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَأَكُمْ...» (نهج البلاغه، نامه ۱۴): اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده است؛ نکشید و آن‌را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید؛ هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند؛ هم‌چنین در همین جنگ به سپاهیان‌ش فرمود:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنِّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ خَالَهْمُ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْتَلَعَ فِي الْعُدْرِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶): من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید؛ اما اگر

کردارشان را توصیف و حالات آنها را بازگو می کنید در سخن شایسته تر و در عذر رساتر است. آن حضرت خود شدیداً پایبند اصول و معیارهای اخلاق متعالی الهی - انسانی در میدان جنگ و در رویارویی با مخالفان و دشمنان بود؛ برای نمونه در تاریخ می خوانیم که هنگامی که سپاهیان آن حضرت بعد از سخنان او با یک حمله برق آسا محل برداشتن آب و شریعه را از نیروهای معاویه گرفتند که قبل از شروع نبرد بر آن مسلط شده بودند و آب را بر روی سپاهیان آن حضرت بسته بودند، امیرمؤمنان(ع) برای معاویه چنین پیام فرستاد:

«إِنَّا لَا نُكَافِيكَ بِصُنْعِكَ هَلُمَّ إِلَى الْمَاءِ فَنَحْنُ وَأَنْتُمْ فِيهِ سِوَاءٌ» (منقری، ۱۳۶۲: ۱۹۳): ای معاویه ما مانند تو رفتار نمی کنیم و در برابر بستن آب بر روی ما، آب را بر روی سپاهیان تو نمی بندیم. بیایید آب ببرید؛ پس ما و شما در استفاده از آب مساوی هستیم.

حضرت علی(ع) در بیانی دیگر درباره مراعات اخلاق و حقوق بشردوستانه می فرماید: «يَا كُمْ وَالْمَثَلَةَ وَالْوُ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷): از مثله کردن پرهیزید؛ حتی اگر در مورد سگ هار باشد.

مراعات اصول اخلاقی در جنگ از زبان رسول خدا(ص) نیز بارها مطرح شده است؛ برای مثال آن حضرت می فرماید:

«وَلَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَلَا تُغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَلَا تُحْرِقُوا زَرْعاً وَلَا تَعْقِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۹): نخلها را نسوزانید و در آب غرق نکنید و درختان میوه را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید و حیوانات حلال گوشت و اهلی را نکشید و از نابود کردن آنها پرهیزید، یا می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخاً فَايئاً وَلَا صَبِيّاً وَلَا امْرَأَةً» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۷): «پیرمردان و زنان و کودکان را به قتل نرسانید.»

اصل ایمان به غیب و امدادهای الهی

ایمان و باور به غیب بویژه باور به حق تعالی و نقش او در هستی یکی از مهمترین اصول در جنگ و کارهای نظامی است. منظور از ایمان، ایمان به خدا و امور متعالی و قدسی و امدادهای الهی و نقش آن در جنگ و جهاد است. در این مورد گفته شده است: «نقش ایمان آن قدر مهم است که بجا است آن را به عنوان اصل اول جنگ برشمرد» (رسولی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

امیرمؤمنان علی(ع) در این زمینه در بیان خویش به نقش فرمانده مرتبط با وحی الهی و انسان کاملی چون رسول خدا(ص) در افزودن ایمان نیروهای رزمی در میدان جنگ و جهاد می فرماید:

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶): در رکاب پیامبر خدا (ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم. این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناگواریه‌ها و جهاد و کوشش در مقابل دشمن، ثابت قدم می‌ساخت.

آن حضرت، هم‌چنین در جنگ جمل هنگام دادن پرچم نبرد به دست فرزندش، محمد حنیفه فرمود:

«عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ تَذِي فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضُّ بَصْرِكَ وَ اعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱): اگر کوه‌ها از جای کنده شود، تو ثابت و استوار باش. دندانها را برهم بفشار. کاسه سرت را به خدا عاریت ده. پای بر زمین می‌خکوب کن. به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر. از فراوانی دشمن چشم‌پوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.

حضرت امیر(ع) در فرمانش به مالک اشتر نیز به نقش ایمان در ایجاد شجاعت و شهامت رزمی اشاره، و می‌فرماید:

«إِنِّي وَ اللَّهُ لَوْ لَقِيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمْ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي وَ إِنِّي إِلَيَّ لِقَاءُ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ حُسْنُ تَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاحٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۲): به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبه‌رو شوم درحالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی دارم و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود، که بر آن استوارم، آگاهم و به پروردگارم یقین دارم و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم.

حضرت علی(ع) هم‌چنین هنگام بسیج نیرو به فرمانده چنین دستور می‌دهند:

«فَسِيرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، نامه ۱۲): «برای نبرد با لطف و برکات خداوند و برای اجرای فرمان او حرکت کنید.»

نیایشهای حضرت قبل از شروع نبرد (ر. ک.:: محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۶۱۰-۶۱۴) نشانه دیگری از توجه حضرت به ایمان و نقش آن در جنگ و جهاد به‌مثابه اصلی اساسی و تعیین‌کننده است. آن حضرت در دوران کودکی و در نتیجه انس با حضرت محمد(ص) با تکامل معنوی و ایمانی آشنا شد و

همچون شاگردی تمام عیار پیروی از او را مطمح نظر خویش قرار داد. با توجه به اینکه پیامبر(ص) در ایمان، پاکی و شجاعت و شهامت چون بسیاری از صفات انسانی دیگر برجستگی داشت از این حیث نیز در تربیت و پرورش روحیه رزمی و شجاعت و شهامت و اخلاق و معنویت امام علی(ع) تأثیر والایی داشت.

در حدیثی که عمر آن را از رسول خدا (ص) نقل کرده آمده است:

«أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا وَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق: ۱۲۳): «علی تو اولین کسی

هستی که ایمان آوردی و اظهار اسلام کردی».

حضرت علی(ع) خود می‌فرماید: «آن روز اسلام جز به خانه پیامبر(ص) و خدیجه(س) راه نیافته بود و من سومین نفر آنها بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

سید هاشم رسولی محلاتی در این باب می‌نویسد: «بیش از هفتاد حدیث از علمای اهل سنت در این باره نقل شده که حضرت علی(ع) نخستین مردی بوده که به رسول خدا(ص) ایمان آورده است و مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر آنها را نقل کرده است» (رسولی محلاتی، ۱۳۸۶: ۴۴).

اصول علمی جنگ

همان‌طور که بیان شد، منظور از این اصول، قواعدی است که بر مبنای معرفت و آگاهی و در جهت افزایش کیفیت و کارآمدی جنگ صورت می‌گیرد و در همه مکاتب و نگرشها کم و بیش مطرح است. این اصول بر مبنای اندیشه و سیره حضرت امیر مؤمنان علی(ع) به اختصار عبارت است از:

۱. اصل قاطعیت در نبرد

منظور از اصل قاطعیت همانا حفظ برتری و بالادست بودن در میدان نبرد و برخورد محکم و کوبنده با دشمن است. حضرت علی(ع) در این باب می‌فرماید: «... وَأَطَعُوا الشَّرَرَ وَ نَافِحُوا بِالطَّبِئِ وَ صَلُّوا أَلْسِيُوفَ بِالْحَطَا وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِينِ اللَّهِ وَ مَعَ إِبْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (نهج البلاغه، خطبه ۶۶): «... با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید و با تیزی شمشیر بزنید و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیامبر قرار دارید».

آن حضرت درباره نبرد با شامیان نیز می‌فرماید: «همانا شامیان بدون ضربت نیزه‌های پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند؛ ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ کند، چنانکه وزش باد از این سو فرو شده بدان سو درآید؛ ضربتی که کاسه سر را بپراکند و استخوانهای بدن را خرد و بازوها و پاها را قطع و به

اطراف پخش کند. آنان دست بر نمی‌دارند تا آن‌گاه که دسته‌های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند و سواران ما هجوم آورند و صفهایشان را درهم شکنند و لشکرهای عظیم پشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند تا اسبها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد و اطراف چراگاههایشان و راه‌های آنان را از زیر سم بکوبند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴).

بویژه اصل برندگی و قاطعیت در مواردی اهمیت بیشتری می‌یابد که دشمن مواضع حیاتی را در اختیار گرفته یا احتمال سقوط آن بیشتر است. اینجاست که برای نمونه حضرت خطاب به سپاهیان در نبرد صفین آن‌گاه که سپاه شامیان آب را بر لشکریان آن حضرت بستند، چنین فرمود:

«...رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدَّمَاءِ تَرَوُّوا مِنَ الْمَاءِ فَأَلْمُوتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَثُورِينَ وَ الْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۱): شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید؛ پس بدانید که مرگ در زندگی همراه با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شمامست.

آن حضرت خود اصل قاطعیت، برندگی و حملات پی‌درپی را به گونه‌ای رعایت می‌کرد که نام او حیدر با پسوند «کرار» همراه شد که در اثر جنگها و دفاعهای پیروزمندانه اش به او داده شد و «حیدر کرار» (عقیقی بخشایشی، بی تا: ۱۷) یا شیر قاطع میدان نبرد یکی از برازنده‌ترین لقبهای او گشت.

۲. اصل سادگی

مشخص و ساده بودن دستورها و طرحهای نظامی را اصل سادگی گویند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱۱۳). به بیان دیگر، اصل سادگی، روشنی و سادگی طرحها و نبودن پیچیدگی و ابهام در آنها است تا سربازان، مأموریت‌های تاکتیکی را بخوبی درک و اجرا، و اینکه از به‌کاربردن روشهای پیچیده و غیرمعقول پرهیز کنند» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۶). اصل سادگی علاوه بر طرحهای عملیاتی و نظامی، شامل سادگی سازمان، ارتباط و سلسله مراتب فرماندهی نیز می‌شود (دانشکده فرماندهی و ستاد، بی تا: ۶). مراعات این اصل هم در تقویت روحیه نیروهای رزمی نقش دارد و هم در تحقق و اجرای راحت‌تر و هم در رسیدن به نتایج سریعتر و بهتر.

حضرت امیر المؤمنین (ع) بارها در صحنه‌های نبرد بر این اصل تأکید کرده و نه تنها خود آن را مراعات می‌نموده بلکه به سپاهیان نیز توصیه می‌فرموده است. آن حضرت هنگام اعزام نیروها به میدان نبرد، دستورهای جنگی را خیلی ساده و قابل فهم همگان برای لشکریان خود صادر می‌کرد. به‌عنوان مثال در ضمن دستورهایی برای لشکریان که برای جنگ با شامیان رهسپار بودند، می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمِي وَأَمَرْتُهُمْ بِالزُّومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَقَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ

النُّطْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ، مُوَطِّئِينَ أَكْنَافَ دَجَلَةَ، فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ، وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۸): پس از ستایش پروردگار، پشتتان لشکر را از جلو فرستادم و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند تا فرمان من به آنها برسد؛ زیرا تصمیم گرفتم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند، رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج کنم و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبم؛ نیز می‌فرماید: «فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَ أُخِّرُوا الحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَى الأَصْرَاسِ؛ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسَّيْفِ عَنِ الهَامِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴): زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آنها که کلاه خود ندارند در پشت سر قرار گیرند. دندانها را در نبرد روی هم بفشارید که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند...». به‌طور کلی سادگی فرمانهای جنگی همراه با سادگی طرحها و نقشه‌های رزمی و امکان اجرای ساده از ویژگیهای نبردهای آن حضرت است.

۳. اصل وحدت فرماندهی

یکی از ارکان مهم در اندیشه‌های دفاعی و نظامی، رهبری و فرماندهی و انسجام آن است. فرماندهی در ارتباط با ارکان دیگر همچون نیروهای رزمنده و اطلاعات و تسلیحات، نقش اصلی را در جنگ و در برابر دشمن ایفا می‌کند؛ زیرا فرمانده نقش هماهنگ کننده و مدیریتی در صحنه‌های نبرد را برعهده دارد؛ بنابراین شایستگی، کاردانی، قاطعیت و وحدت فرماندهی می‌تواند در پیروزی در نبردها نقش مهمی داشته باشد.

حضرت علی (ع) به‌عنوان امام منصوص از جانب حق تعالی علاوه بر شأن سیاسی و دینی و قضایی و حقوقی و علمی شأن نظامی نیز دارد. در نتیجه فرماندهی نیروهای نظامی و رزمندگان جامعه برعهده آن حضرت است. بر همین مبنا امیرمؤمنان بر اهمیت و جایگاه فرمانده در نبرد و لزوم اطاعت نیروها از فرمانده و رهبر بویژه در میدان جنگ و در نبرد با دشمن تأکید می‌کند؛ برای مثال در نامه پنجاهم نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«...وَلِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَحْوِضُوا العِمْرَاتِ إِلَى الحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظِمُ لَهُ العُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَانِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۰): ... و اطاعت من بر شما لازم است و نباید از فرمان و دعوت من سرپیچی کنید و در اجرای آنچه صلاح است، سستی مورزید. برای رسیدن به حق تلاش کنید؛ پس بدانید اگر پایداری

نکنید، خوارترین افراد نزد من، انسان کج رفتار است که او را به سختی کیفر خواهم داد و هیچ راه فراری نخواهد داشت؛ پس دستورالعملهای ضروری را از امیرانتان دریافت کنید و از فرماندهان خود در آنچه خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود حضرت در این بیان هم بر ضرورت و اهمیت اصل فرماندهی و رهبری تأکید می‌کند و هم لزوم پیروی از فرمانده را مورد توجه قرار می‌دهد و هم قاطعیت در فرماندهی را مطرح می‌سازد. هم‌چنین آن‌گاه که بین دو تن از فرماندهان لشکرش اختلاف افتاد، طی نامه‌ای به آنها اعلام کرد: «من مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاهیبانی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۳)؛ آن‌گاه در ادامه در مورد اطاعت از فرمانده (مالک اشتر) چنین تأکید می‌کند: «... فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا وَاجْعَلَا دِرْعَاً وَمِجَنًّا...» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۳): «... پس سخنان او را بشنوید و از فرمانهای او اطاعت کنید و او را چونان زره و سپر، نگهبان خود قرار دهید...»

هم‌چنین آن حضرت در مورد نقش فرماندهی پیامبر گرامی اسلام (ص) در جنگ می‌فرماید: «هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر (ص) به دشمن نزدیکتر نبود» (نهج‌البلاغه، غریب الکلام: ۹).

۴. اصل تمرکز قوا

یکی از اصول مهم در جنگ، تمرکز قوا است. لیدل هارت، اصل تمرکز را، که از آن به "اعمال فشار نظامی با تمام قدرت علیه نقاط ضعف دشمن" تعبیر می‌کند، به‌عنوان یکی از شش قاعده مثبت راهبرد نظامی بر می‌گزیند (بوفر، ۱۳۶۶: ۵۱). جان کالینز نیز درباره اهمیت آن می‌نویسد: «در اجرای موفقیت‌آمیز امور مربوط به امنیت ملی در صلح و جنگ و در جهت دستیابی به منظورهای خطیر، متمرکز ساختن تلاشها به حد کفایت در زمینه‌های مادی و روانی و در زمان و مکان مناسب، ضروری است.» (کالینز، ۱۳۷۰: ۶۵).

اصل تمرکز قوا به معنای ایجاد و به‌کارگیری صحیح و مناسب نیروهای رزمی بویژه در میدان نبرد است. به‌علاوه تمرکز قوا مفهومی عام و فرگیر دارد که شامل تمرکز در قوای مدیریتی، روحی، رزمی، تجهیزاتی و لجستیکی می‌شود. در تعریف آن گفته‌اند: «از بعد راهبردی به مفهوم تسلط قدرت ملی در مناطق یا منطقه‌ای است که منافع حیاتی ملی در معرض خطر یا تهدید قرار دارد یا به‌وسیله آن به منافع ملی دسترسی پیدا خواهد شد. در بعد تاکتیکی و عملیاتی نیز به مفهوم تمرکز دادن تأثیرات رزمی برتر در زمان و مکان معین به‌منظور رسیدن به نتایج قطعی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۹۱).

این اصل مورد توجه امام (ع) هم در بعد راهبردی و هم در بعد تاکتیکی و در نبردها خواه در زمان رسول الله (ص) و خواه در زمان رهبری و امامت آن حضرت بوده است. آن حضرت نه تنها خود رعایت این اصل را مطمح نظر قرار می داد بلکه اجرا و کاربرد آن را به دیگران نیز تأکید و توصیه می کرد؛ برای مثال امام علی (ع) خطاب به نیروهای رزمی می فرماید: «وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعاً وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَأَرْحَلُوا جَمِيعاً» (نهج البلاغه، نامه ۱۱): از پراکندگی و جدایی پرهیزید؛ پس هر جا فرود می آید، با هم و به صورت جمعی فرود آید و هر جا کوچ می کنید، همه با هم کوچ کنید. امیر مؤمنان (ع) هم چنین در بخشی از یک فرمان عملیاتی به دو تن از فرماندهان سپاه خویش می فرماید: «وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتِكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ.» (نهج البلاغه، نامه ۱۱): و باید جنگ شما (با دشمن) از یک سو و یا دو سو باشد.

ابن ابی الحدید در شرح این عبارت می نویسد: «یعنی متفرق نگردید و جنگ شما با دشمن در چند جهت پراکنده نباشد؛ زیرا اتخاذ چنین روشی شما را سست می کند و حال اینکه تمرکز شما (در یک جهت و یا حداکثر در دو جهت) موجب پیروزی شما خواهد شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۹۰/۱۵).

این دو مورد از سخنان امام (ع) و موارد مشابه دیگر (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۵۷۴ - ۵۷۶) بیانگر تأکیدی است که آن حضرت بر اهمیت و کاربرد اصل تمرکز قوا و نیروها در صحنه های نظامی و از جمله جنگ دارد.

۵. اصل صرفه جویی در قوا و امکانات

یکی دیگر از اصول مورد توجه در جنگ و نبرد با دشمن، استفاده بهینه و مطلوب از نیروها و امکانات و مراعات صرفه جویی یا استفاده مطلوب و بر مبنای شرایط حداقلی در مورد آنهاست. امروزه از این قاعده یا اصل به عنوان اصل صرفه جویی در قوا - توجه شود که در دید بسیاری از راهبردگرایان، اصل صرفه جویی تنها در مورد نیروهای نظامی و رزمی مورد نظر است - یاد می شود؛ لذا در تعریف آن گفته اند: «استفاده از حداقل نیرو در یک منطقه یا مناطق به منظور کاربرد نیروی بیشتر در دیگر مناطق» (کرباسی، ۱۳۹۲: ۲۴)؛ اما در نگاه امیرمؤمنان علی (ع) این اصل نه تنها در مورد به کارگیری و استفاده از نیروهای انسانی بلکه استفاده از سلاح و تجهیزات و امکانات رزمی و زمان نیز به کار می رود؛ برای نمونه در مورد قوا و نیروها می فرماید:

«...وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتِكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقْبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاقِبِ الْهَضَابِ لئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ أَوْ أَمْنٍ و اعلموا أَنَّ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ عِيُونَهُمْ و عِيُونَ الْمَقْدَمَةِ»

طلائعهم و إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقُ...» (نهج البلاغه، نامه ۱۱): ...جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قله‌ها و فراز تپه‌ها دیده‌بانیهایی بگمارید به گونه‌ای که مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که احتمال نمی‌دهید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه، دیده‌بان لشکریانند و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاه هستند. از پراکندگی نیروها بپرهیزید. هم‌چنین دربارهٔ اقتصاد و صرفه‌جویی همه‌جانبه می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْإِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَجَبَّهٖ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَالْإِسْرَافَ» (محمدی ری‌شهری، ج ۴/ح ۵۳۶۴): هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد به او صرفه‌جویی و حسن تدبیر عطا کند و از بی‌تدبیری و اسراف دورش سازد.

۶. اصل غافلگیری

غافلگیری به مفهوم برخورد محاسبه‌شده و همراه با دقت و وارد کردن ضربات مؤثر و لازم به دشمن در میدان نبرد است. بر مبنای این اصل، نوع برخورد با دشمن در میدان جنگ بر مبنای زمان و مکان و امکانات و تواناییها همراه با دقت در تعیین این موارد صورت می‌گیرد. در تعریف آن آمده است: «غافلگیری یعنی ضربه‌زدن به دشمن در زمان و مکان و حالتی که انتظار و آمادگی پذیرش و واکنش لازم علیه آن را نداشته باشد.» (رستمی، ۱۳۷۸: ۲۴۹). برای رسیدن به غافلگیری باید فرصت واکنش را از دشمن سلب کنیم و زمانی از عملیات ما آگاه شود که زمان و فرصت کافی برای کنش و واکنش نداشته باشد.

لازمه دسترسی به اصل غافلگیری، رعایت مسائلی چون احتیاط، حزم، دوراندیشی، تدبیر صحیح و دقت و تیزبینی و آینده‌نگری و تأمین است. با رعایت مسائلی این چنینی ما می‌توانیم دشمن را در صحنه جنگ در بی‌اطلاعی کامل یا حداقل در شک و تردید نسبت به تصمیمات و عملکردهای خودمان نگه داریم و نگذاریم که از نیات، مقاصد، تصمیمات و تواناییهای ما آگاه شود.

کاربرد این اصل در نبردهای صدر اسلام، جایگاه حائز اهمیتی داشته است؛ برای نمونه در جنگ خیبر، پیامبر اکرم (ص) برای اینکه احتمال حمله مسلمانان را به منطقه خیبر از ذهن یهودیان بیرون سازد، ابتدا به سوی منطقه رجیع حرکت کرد و در فرصتی مناسب، عمده قوای خویش را از رجیع بسرعت به سوی خیبر حرکت داد و شبانه قلعه‌های آنها را محاصره کرد تا جایی که صبح روز بعد، یهودیانی که از قلعه خارج شدند با دیدن مسلمانان بسیار تعجب کردند (ابن هشام، بی‌تا: ۳۲۹/۲ - ۳۳۰). اصل غافلگیری در جهان اسلام، گاه در قالب خدعه و زمانی دیگر در قالب پنهانکاری و نیز رعایت احتیاط و دقت و حزم‌اندیشی، بهره‌گیری از فرصت مناسب و جز آن مطرح شده است. حضرت

امیرمؤمنان علی(ع) در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ رَأَى فُرْصَةً مِنَ الْعَدُوِّ فَلْيَسْزِمْ...» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۵۷۸): هر آن کس که در میدان جنگ و گاه رزم، فرصتی را از ناحیه دشمن دید، پس هجوم برد. این بیان بر استفاده مناسب از فرصت هنگام رزم تأکید می‌کند.

آن حضرت در بیانی دیگر می‌فرماید: «كُنْ فِي الْحَرْبِ بِحِيلَتِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِشِدَّتِكَ، وَبِحَدْرِكَ أَفْرَحَ مِنْكَ بِنَجْدَتِكَ؛ فَإِنَّ الْحَرْبَ حَرْبُ الْمُتَهَوِّرِ، وَغَنِيمَةُ الْمُتَحَدِّرِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷هـ: ۳۱۲/۲۰): در نبرد بر حیل‌ها بیشتر از نیرو و توانت اعتماد کن و به حزم و احتیاط خود بیش از دلیریت شادمان باش؛ زیرا که جنگ، جنگ بی‌باکان و غنیمت محتاطان است؛ هم‌چنین در کلامی کوتاه اما عمیق و دقیق به این اصل مهم این‌گونه اشاره می‌فرماید:

«وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أُطْرِدُ لِلْفِشْلِ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۴): هنگام نبرد صداها را آهسته و خاموش گردانید؛ زیرا برای برطرف کردن سستی‌ها و شکست‌ها بهترین عامل است.

علاوه بر این موارد، در روایتی از عدی بن حاتم نیز نقل شده است در جنگ صفین حضرت علی(ع) با صدای بلند فرمود: «وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ»: به‌خدا قسم معاویه و یارانش را خواهم کشت؛ سپس در آخر سخنش آهسته فرمود: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ». عدی گوید: من نزدیک او بودم به حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! شما قسم خوردید؛ سپس استثنا کردید! مقصودتان چه بود؟ چه هدفی داشتید؟ حضرت فرمود: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ...: جنگ خدعه است. من دروغ‌گو نیستم. خواستم اصحابم را علیه آنها تحریک و تحریض کنم تا سست نشوند و خواستار حمله به آنها باشند؛ اما درعین حال کلمه «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را گفتم تا دروغ هم نگفته باشم» (مازندرانی، بی‌تا: ۱۹۵).

در بیانی دیگر آن حضرت - ظاهراً - در مورد حفظ اسرار در جنگ می‌فرماید:

«مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ وَكُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَشَاءَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۰۴): «کسی که اسرار خود را کتمان کند، خیر و پیروزی در اختیار او خواهد بود و هر جریانی که از دو نفر گذشت، فاش خواهد شد».

نمونه‌های متعدد و فراوان دیگری در این زمینه در میراث امام(ع) یافت می‌شود (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۶۰۰-۶۰۶).

۷. اصل تأمین

تأمین به معنای «حفاظت در برابر غافلگیری» (کرباسی، ۱۳۹۲: ۲۰۱) است که در راستای حفظ نیروها و امکانات خودی در مقابل غافلگیری و تلاش فعالانه و آفندی دشمن صورت می‌گیرد. در

تعریف آن آمده است: «تأمین به تمام اقداماتی اطلاق می‌شود که از غافلگیرشدن نیروهای خودی جلوگیری، و آزادی عمل را برای آنان فراهم و حفظ کند» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۸). بنابراین اصل تأمین در واقع حفظ امنیت نیروها و امکانات خودی در برابر غافلگیری دشمن و لذا نقطه مقابل اصل غافلگیری است. اصل تأمین متوجه امنیت خود و اصل غافلگیری در جهت نبود امنیت. این اصل مورد توجه اغلب اندیشمندان و راهبرده‌گرایان در طول تاریخ بوده است؛ به‌عنوان مثال سون تزو درباره نقش تأمین می‌گوید: دشمن نباید بداند که من در کجا به نبرد می‌پردازم؛ چرا که اگر به محل نبرد من جاهل باشد، می‌باید در چند نقطه خود را آماده نگه دارد و در نتیجه کسانی که در یکی از این نقاط در برابر من قرار می‌گیرند، کم خواهند بود (سون تزو، ۱۳۶۴: ۸۳).

این مسئله یکی از اصول مهم و اساسی در نبرد و جنگ با دشمن به‌شمار می‌رود؛ زیرا به حفظ نیروها و امکانات خودی و پرهیز از غافلگیری و به‌دام افتادن آنها توسط دشمن منجر می‌شود. این اصل مورد توجه و عنایت خاص حضرت علی(ع) بوده است؛ برای نمونه آن حضرت می‌فرماید: «فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ وَ آخِرُوْهُ الْحَاسِرَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴): پس زره‌دار را جلو قرار دهید و بی‌زره را در عقب.

آن حضرت در نامه یازدهم نهج البلاغه در مورد رعایت اصل تأمین در جنگ می‌فرماید: «فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعْسُكْرُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِذَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدًا وَ لَتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَّاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاصِبِ الْهَضَابِ لِنَلَا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ أَوْ آمَنُ...» (نهج البلاغه، نامه ۱۱): هرگاه به دشمن رسیدید یا او به سوی شما فرود آمد، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها یا دامنه کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن بر شما باشد. جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قله‌ها و فراز تپه‌ها دیده‌بانیهایی بگمارید؛ مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد.

یکی از راه‌های تأمین، پیش فرستادن بخشی از سپاه به‌عنوان مقدمه نیروها بوده است. اینان دارای نیروی تأمینی به نام «طلیعه» بوده‌اند که تقریباً همان وظایف نیروهای اطلاعاتی - شناسایی و دیده‌بانان امروزی را به‌عهده داشته است. حضرت در مورد اینان می‌فرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ وَ عِيُونَ الْمَقْدَمَةِ طَلَائِعُهُمْ (نهج البلاغه: همان): و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیده‌بان لشکر یانند و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاه هستند.

روش دیگر استقرار نیروهای دیده‌بانی است. امام علی(ع) درباره چگونگی استقرار دیده‌بان

می‌فرماید: «برای خودتان در بلندی کوه‌ها و میان تپه‌های مسطح، پاسبانان و دیده‌بانان بگذارید تا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از جایی که ایمن هستید به طرف شما نیاید» (نهج البلاغه: همان).
 از دیگر روشهای کسب اطلاعات از دشمن، استفاده از موانع طبیعی، ایجاد موانع مصنوعی و... است. امیرمؤمنان(ع) در نامه‌ای به شریح بن هانی و زیاد بن نضر در مورد استفاده از موانع می‌فرماید: «پس هرگاه به دشمن برخوردید و یا دشمن به شما برخورد، باید لشکرگاه شما در جاهای بلند یا دامنه کوه‌ها یا کنار رودخانه‌ها باشد تا برای شما کمک و جلوگیری باشد (همان). برخورداری از نیروهای احتیاطی نیز از دیگر راه‌کارهای حفظ تأمین است. آن حضرت درباره ضرورت وجود نیروی احتیاط می‌فرماید: «اجْعَلُوا الْخَيْلَ الرَّوَاطِ وَ الْمُتَخَبَةَ رِذَاءً لِلْوَأِ وَ الْمُقَدَّمَةَ» (المغربی، ۱۳۸۳ق. / ۱۹۶۳م. : ۱/ ۳۷۲): و اسبهای آماده و افراد برگزیده (احتیاط) را پشتیبان پرچم و نیروهای پیشتاز قرار دهید.

۸. اصل مانور

مانور یا نمایش رزمی و یا تحرک نیروها و امکانات و تجهیزات در اصل به معنای نمایش و حرکت دادن آنها به گونه‌ای است که نشان‌دهنده برتری یا وضعیت برتر خودی نسبت به دشمن باشد. در تعریف این اصل گفته شده است: «مانور، حرکت و جابه‌جایی حساب‌شده عده‌ها و آتش‌ها در منطقه نبرد و استقرار آنها در وضعیتی برتر نسبت به دشمن است» (کرباسی، ۱۳۹۲: ۱۹۵).
 مانور در دو بعد راهبردی و تاکتیکی قابل بررسی است؛ ولی برخی بر آنند که در جنگ و به مثابه اصلی از اصول جنگ، مانور تاکتیکی مورد نظر است (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۴۵). برخی نیز اصل مانور را با عنوان اصل تحرک ذکر کرده‌اند (رباعه، ۱۳۶۸: ۸۶). در اهمیت این اصل گفته شده است: این اصل به تمرکز، شکل و آرایش می‌دهد؛ با انجماد فکری و مواضع ثابت فیزیکی در تضاد است و تهاجم غیر مستقیم به دشمن به شمار می‌رود (کالینز، ۱۳۷۰: ۶۶)؛ به علاوه، شناخت مانورها و برداشت صحیح از آنها این اجازه را به فرمانده می‌دهد که قدرت و تفکر خود را به گونه‌ای شایسته و منطقی بر دشمن تحمیل کند (بهرامی، ۱۳۷۷: ۷۱).

در تاریخ صدر اسلام، یکی از بارزترین مانورها، احاطه‌ای بود که توسط پیامبر اسلام(ص) برای فتح مکه به کار گرفته شد (خطاب، ۱۳۹۱ق. : ۲۹۰). امیرمؤمنان(ع) به این اصل نیز در جنگها توجه، و بر کاربرد آن نیز تأکید کرده است؛ برای نمونه آن حضرت در خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه می‌فرماید:

«فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرَوْا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ اتَّوَّأَ فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِلْأَسِنَّةِ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ وَ أَمَيَّتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ

أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخَلُّوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَ الْمَانِعِينَ الذَّمَّارَ مِنْكُمْ فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَخْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَ يَكْتَفُونَهَا حَقَائِقِهَا وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴): «زره‌داران را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آنها که زره بر تن ندارند در عقب نیروها قرار گیرند. دندانها را در نبرد روی هم بفشارید که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند. در برابر نیزه‌های دشمن پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند. چشمها را فرو خوابانید که بر دلیری شما می‌افزاید و دل را آرام می‌کند. صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می‌زداید. پرچم را بالا داشته به اطراف متمایلش نسازید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و موافقان سرسخت خود نسپارید؛ زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند از پرچمهای خود بهتر پاسداری می‌کنند و آن را در دل لشکر نگاه می‌دارند و از هر سو از پیش و پس و اطراف مراقب آن هستند؛ و هنگام آغاز جنگ صفین نیز می‌فرماید:

«لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَ لَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا وَ وَطَّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَ أَدْمَرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ وَ الْأَضْرَبِ الطَّلْحَفِيِّ وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ...» (نهج البلاغه، نامه ۱۶): «عقب‌نشینی‌هایی که مقدمه هجوم دیگری است و ایستادگی که حمله در پی دارد، نگران‌تان نسازد. حق شمشیرها را ادا کنید و پشت دشمن را به خاک بمالید و برای فرو کردن نیزه‌ها و محکم‌ترین ضربه‌های شمشیر، خود را آماده کنید. صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد.»

۹. اصل آفند

اصل آفند بیانگر حفظ ابتکار در میدان نبرد است. در تعریف آن گفته شده است: «به‌دست آوردن و حفظ ابتکار، آزادی عمل و تحمیل اراده به دشمن است» (رستمی، ۱۳۷۸: ۲۷). این اصل به‌مثابه حفظ ابتکار و برخورداری از دست بالا و بهره‌گیری مناسب از زمان و مکان و خلاقیت و تدبیر برای ابتکار عمل مورد توجه امیرمؤمنان(ع) هست ولی به‌معنای پیشتازی در نبرد و شروع تک و حمله در برابر دشمن هیچ جایگاهی در اندیشه و سیره آن حضرت ندارد. در واقع در نگاه حضرت علی(ع) این اصل به آمادگی همه‌جانبه و کامل از یک سو و از سوی دیگر به برخورداری از ابتکار و خلاقیت در جنگ باز می‌گردد نه به آغاز کردن جنگ و حمله و هجوم پیشتازانه؛ برای نمونه آن حضرت می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ، وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ أَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَ قَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا، وَ الْحِطُّوا الْحَزَرَ وَ اطَّعُوا الشَّرَرَ وَ تَافِحُوا بِالطُّبِّ وَ صَلُّوا

السُّيُوفَ بِالْخُطَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۶۶): ای مسلمانان، (هنگام نبرد) ترس از خدای را شعار خود سازید و جامه آرامش و شکیبایی بر تن پوشید. دندانها را بر هم بفشارید که این کار، شمشیرها را در شکافتن سرتان کندتر سازد. جنگ افزارهای خویش مهیا و آماده کنید و شمشیرها را پیش از اینکه آخته دارید در نیامه‌ایشان بیازمایید که براحتی بیرون آیند. از گوشه چشم و خشمناک (به دشمن) بنگرید. نیزه‌ها را از چپ و راست در حرکت آرید و با لبه تیز شمشیر بجنگید و گام‌هایتان را با شمشیرهایتان هماهنگ ساخته به پیش روید.

نتیجه گیری

بر مبنای آنچه گذشت امام امیرمؤمنان(ع) معیار اندیشه، اقدام و کنش و رفتار را در برخورد با دشمن حق و حقیقت، عدالت و قسط و رضایت الهی می‌دانست و این امر را نه تنها در میدان جامعه که در میدان جنگ و جهاد نیز با دقت تام و کمال مورد عنایت خود قرار می‌داد. در نتیجه نگاه امیرمؤمنان(ع) به جنگ و اصول آن بر سه رکن اساسی یعنی کتاب خدا، سنت پیامبر خدا(ص) و عقل و خرد سلیم انسانی مبتنی است. بر همین اساس برخلاف اغلب فرماندهان نظامی، کذب، عوام فریبی، خیانت، نفاق، سستی، بی‌مسئولیتی و نظایر آن در نگرش جنگی حضرت مشاهده نمی‌شود.

با نگاهی به اندیشه و سیره آن امام همام بخوبی در می‌یابیم که ماهیت جنگ در اندیشه و سیره آن حضرت در پی قرآن و پیامبر اکرم(ص) در سه اصل بنیادین زیر خلاصه می‌شود:

۱. اصل دفاعی بودن جنگ یا جنگ به مثابه دفاع: یعنی جنگ در راستای دفاع و با هدف دفاع از باورها یا حیثیت وجودی انسان یا جامعه یا دفاع از حق و حقیقت و عدالت صورت می‌گیرد. این است رمز اینکه آن حضرت خود شروع کننده هیچ جنگی نیست.

۲. اصل عبادی بودن جنگ یا جنگ به مثابه جهاد: یعنی نفس جهاد از مقوله کنش عبادی است؛ لذا قصد قربت در آن شرط است و از این حیث همچون نماز، بیانگر بندگی و عبودیت حق تعالی، و مجاهد و جنگجو در واقع عابد است.

۳. اصل تکلیفی بودن جنگ یا جنگ به مثابه مسئولیت: از دیدگاه حضرت امیرمؤمنان علی(ع) هر نوع جنگی تنها در صورتی پذیرفته است که هدف متعالی و نیت افراد، عمل به مسئولیت الهی و انسانی خود باشد جدا از اینکه نتیجه‌اش چه باشد؛ لذا جنگ آن‌گاه جهاد است و ارزش به‌شمار می‌رود که ماهیتش بر تکلیف و مسئولیت مبتنی باشد؛ لذا در چنین نگاهی میزان صحت جنگ عمل به تکلیف

است.

بر همین مبنا در اندیشه و سیره امام علی(ع) جنگ در خدمت نوع انسان است و به مثابه ابزاری حکیمانه و ارزشی برای تحقق اهداف متعالی الهی - انسانی یعنی حق و عدالت و در پایان تمام راهکارهای دیگر در نظر گرفته می‌شود؛ لذا تابع دو بنیان است: یکی حکمت و ارزشها و اخلاق متعالی و دیگری علم و معرفت و تجربه. براین اساس اصول حاکم بر جنگ از دید آن حضرت دو دسته است: اصول حکیمانه، انسانی و ارزشی جنگ یعنی باور به غیب، اخلاص و رضایت حق تعالی، هدف و نیت متعالی، شناخت دشمن، تدبیر و حکمت‌ورزی، نبود جنگ‌طلبی و رزم اخلاقی - انسانی. اصول علمی و فنی جنگ نیز به اختصار عبارت است از: قاطعیت، سادگی، مانور، فرماندهی قاطع، تمرکز قوا، صرفه‌جویی، غافلگیری و تأمین. بنابراین در جنگ مورد نظر آن حضرت، مفهوم سلطه‌گری و زورمداری و افزون‌طلبی و غارت و فریب یا جهانگیری و امثال اینها وجود ندارد و مقصد اصلی آن آخرت و سعادت راستین یا سعادت قصوی است که از گذرگاه دنیا می‌گذرد و معنویت است که از گذرگاه ماده عبور می‌کند و روح است که از گذرگاه جسم می‌گذرد و نقش اصلی قدرت و جنگ و نبرد و رزم تمهید بستر زمینی و مادی این حرکت برای آدمیان است و نه تنها جنگ که در نگاه آن حضرت تمام مظاهر دنیای مادی همین گونه است.

کتابنامه:

الف) منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح تحقیق فارس تبریزیان، مؤسسه دارالهیجره.
۳. نهج البلاغه (۱۳۸۱)، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (بی‌تا)، غرر الحکم ودرر الکلم، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۵. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الاحیاء الکتب العربیه.
۶. ابن اثیر جزری، مجدالدین مبارک بن محمد (۱۴۱۵ق.)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر،

- بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) (۱۳۷۶)، الامالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۸. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمدبن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.)، لسان‌العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. المغربی، قاضی نعمان (۱۳۸۳ق./۱۹۶۳م.)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۲. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. بهرامی، علی (۱۳۷۷)، اصول و قواعد اساسی رزم، تهران: مدیریت آموزش مراپش نزاچا.
۱۴. بوتول، گاستون (۱۳۷۴)، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. بوفر، آندره (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه کشاورز، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
۱۶. بیگ محمدی، مصطفی و رحیمی، علی اکبر (۱۳۹۳)، دشمن‌شناسی در نهج‌البلاغه با رویکرد درون‌گفتمانی، پایگاه اینترنتی تبیین، قابل دسترس در آدرس:
<http://www.tabyin.ir/node/39200>
۱۷. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۹)، اصول جنگ، قم: زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع).
۱۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۱ق.)، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دارالمعارف النعمانیه.
۱۹. تیندر، گلن (۱۳۷۳)، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. جرداق، جرج (بی‌تا)، شگفتیهای نهج‌البلاغه، ترجمه و نگارش فخرالدین حجازی، تهران: انتشارات بعثت.

۲۱. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۵)، رخ اندیشه، تهران: کلبه معرفت، کتاب اول.
۲۲. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۹)، مبانی اندیشه‌های نظامی در اسلام، تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع).
۲۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، اصول جنگ، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۲۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، اصول جنگ، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۲۵. حسنیو، خسرو (۱۳۹۶)، اصول جنگ در عصر ناهمگونی‌ها، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال ۱۵، ش ۷: ۱۵۱ - ۱۷۸.
۲۶. حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۶۹)، معارف و معاریف، قم: اسماعیلیان.
۲۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۱)، الحیاه، جلد اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. خطاب، محمود شیت (۱۳۹۱ق)، الرسول القائد، بیروت: دارالفکر.
۲۹. دانشکده فرماندهی و ستاد (بی‌تا)، اصول جنگ و توان رزمی، تهران: ارتش جمهوری اسلامی.
۳۰. درایتی، مصطفی (بی‌تا)، تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. دهخدا، علی اکبر و همکاران (بی‌تا)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. دوران، ویل (۱۳۷۶) تاریخ تمدن، چاپ پنجم، ترجمه محمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۳۴. رباعه، غازی اسماعیل (۱۳۶۸)، استراتژی اسرائیل، ترجمه فاطمی، تهران: نشر سفیر.
۳۵. رستمی، محمود (۱۳۷۸)، فرهنگ واژه‌های نظامی، تهران: ستاد مشترک ارتش.
۳۶. رسولی، حبیب الله (۱۳۸۹)، بررسی و نقد اصول جنگ در نهج‌البلاغه، مجله مدیریت نظامی، ش ۳۷.
۳۷. رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۶)، زندگانی امیرالمؤمنین، چاپ پانزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۸. زرگران، فرخنده (۱۳۸۷)، دشمن‌شناسی از منظر امام علی(ع)، پایگاه اینترنتی راسخون، قابل

<http://rasekhoon.net/article/show/128809>

دسترس در:

۳۹. سون تزو (۱۳۶۴)، هُنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قائم.
۴۰. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۴)، جنگ، انواع، انگیزه‌ها و جنگ تحمیلی، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۶.
۴۱. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق)، دروس فی علم الاصول، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ۶ جلد، تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۴. عقیقی بخشایشی، احمد (بی‌تا)، علی حماسه جاودانه، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
۴۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه فردوسی، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۷. فرقانی، جمشید و مصطفی امکانی (۱۳۸۱)، دانش نظامی عمومی، تهران: انتشارات معاونت آموزشی نزا.جا.
۴۸. کاشف الغطا، هادی (بی‌تا)، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مکتبه الاندلس.
۴۹. کالینز، جان ام. (۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ، ترجمه بایندر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۵۰. کرباسی، منصور (۱۳۹۲)، اصول جنگ و مؤلفه‌های آن در قرآن و حدیث، تهران: انتشارات ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۵۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، تتبعی در ستیزه شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخس.
۵۳. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۱۳ق)، کنز العمال، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۴. مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
۵۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، سیاست‌نامه امام علی (ع)، ترجمه مهدی مهریزی، قم:

انتشارات دارالحديث.

۵۶. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.

۵۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، آزادی معنوی، تهران: انتشارات صدرا.

۵۸. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، به همت سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۵۹. مقتدر، غلامحسین (بی‌تا)، دوره تاکتیک، تهران: ارتش.

۶۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۲)، واقعه صفین، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

۶۱. مهرآرا، داود (۱۳۷۶)، دانش نظامی افسران، چاپ دوم، تهران: معاونت آموزش نزاچا.

۶۲. نخجوان، احمد (۱۳۱۷)، جنگ، تهران: چاپخانه فردین و برادر.

۶۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

الف) منابع انگلیسی

1. Clausewitz, Carl Von. On War, Edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret, Princeton: Princeton University Press, 2007.
2. Henderson, Conway, W. (2010). Understanding International Law. John Wiley & Sons.
3. Fuller, J.F.C. (1916), "The Principles of War", Journal of the Royal United
4. ,with Reference to the Campaigns of 1914-1915 Service Institution, Vol. 61, February.
5. Major F. B. Ali.(2009) "The Principles of War", Journal Royal United Services Institution, Volume 108, 1963 - Issue 630,pp159-165.
6. Sun Tzu, The Art of War. Trans by John Minford, New York: Viking. 2002.
7. Tseng, Y.H. Lin, C.J. Lin, Y.I. (2007),"Textminig techniques for patent analysis", Information processing and management, N.43,pp.1216-1247.